

## بررسی ارتباط ویژگی های تیم ارشد مدیریت و مدیریت سود تعهدی در بورس اوراق بهادار تهران

محمد حسین شمسی

گروه مدیریت، واحد تربیت جام، دانشگاه آزاد اسلامی، تربیت جام، ایران  
Samari1002@gmail.com

امیر شمس

استادیار، گروه حسابداری، واحد تربیت جام، دانشگاه آزاد اسلامی، تربیت جام، ایران (نویسنده مسئول)  
Shams1122@gmail.com

### چکیده

ویژگی های هیئت مدیره به عنوان ابزاری کنترلی در شرکت، تعیین کننده قدرت هیئت مدیره است، بنابراین ویژگی های هیئت مدیره، عامل مهمی در توضیح توانایی اعضاء برای انجام وظایف و کمک به عملکرد شرکت میباشد. هیئت مدیره نقش مهمی در مدیریت سود دارد و میتواند باعث کاهش دستکاری و مدیریت سود شود. در این پژوهش به بررسی ارتباط ویژگی های هیات مدیره با مدیریت سود پرداخته شد. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی قلمرو زمانی سال های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۷ است. پژوهش حاضر از نظر ماهیت و روش از نوع توصیفی- همبستگی است و از روش اقتصادسنجی داده های تابلویی برای برآورد مدل های پژوهش استفاده میشود. نتایج نشان داد که سطح تحصیلات هیات مدیره با مدیریت سود بر مبنای تعهدی رابطه ندارد، اما تخصص مالی و سابقه کار بیشتر اعضای هیات مدیره می تواند باعث افزایش مدیریت سود بر مبنای ارقام تعهدی گردد.

**واژگان کلیدی:** حاکمیت شرکتی، مدیریت سود تعهدی، ویژگی های هیات مدیره.

### مقدمه

از زمان پیدایش تحقیقات حاکمیت شرکتی در اواخر قرن بیستم یکی از بحث برانگیزترین موضوعات وجود هیئت مدیره مشترک در ساختار حاکمیت شرکتی است. هیئت مدیره مشترک به مفهوم مشارکت یک عضو هیئت مدیره به طور هم زمان در هیئت مدیره شرکت دیگر است. یا به عبارت دیگر در شرایطی که یک فرد به یک سازمان وابسته است در سازمان دیگر عضو هیئت مدیره مشترک باشد. بررسی ادبیات نظری در خصوص تأثیر هیئت مدیره مشترک حاکی از نتایج متضادی است. نتایج و پژوهش ها از قبیل برون<sup>۱</sup> (۲۰۱۱) حاکی از این است که هیئت مدیره مشترک بر عملکرد شرکت ها تأثیرات متفاوتی دارد این تأثیرات می تواند بر شیوه گزارشگری و کیفیت گزارشگری شرکت ها مطرح شود، مدیران اغلب به منظور گمراه کردن سهامداران نسبت به عملکرد اقتصادی واقعی شرکت، سود را مدیریت می کنند، این مدیریت سود که از طریق دستکاری ارقام حسابداری یا دست کاری فعالیت های واقعی انجام می شود، دقت و صحت پیام رسانی سود را کاهش می دهد، ریسک و بی اطمینانی افراد برون سازمانی را افزایش می دهد و همچنین احتمالاً به عدم تقارن اطلاعاتی

<sup>1</sup> Brown

و کاهش کارایی سرمایه‌گذاری منجر می‌شود (مک نیکولز و استابن<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸)، در همین رابطه، سهامداران محافظه‌کاری را به‌مثابه ابزار نظارتی و حاکمیت شرکتی تلقی می‌کنند که مدیریت سود را از طریق شناسایی بی‌درنگ زیان‌ها و به تأخیر انداختن شناسایی سودهای اقتصادی، محدود می‌کند (گارسیا لارا<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۲).

از طرف دیگر تئوری نمایندگی بیان می‌کند که مدیران برای افزایش منافع، می‌کوشند اخبار بد مربوط به شرکت را پنهان کنند و اخبار خوب را به‌سرعت گزارش دهند. در صورت زیاد بودن هزینه‌های نمایندگی، این خطر وجود دارد که محافظه‌کاری در گزارشگری مالی کاهش یافته و پدیده مدیریت سود گسترش یابد، و اتز<sup>۳</sup> (۲۰۰۳) معتقد است، اگر قراردادهای شرکت با گروه‌های مختلفی چون سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان بر اساس ارقام حسابداری تنظیم شود، به دلیل تضاد منافع میان مدیران و آن گروه‌ها، مدیران شرکت‌ها سعی خواهند کرد با رفتارهای جانب‌دارانه، آن ارقام را به نفع خود دست‌کاری کنند. برای مثال، سود یا دارایی‌ها را افزایش داده و بدهی‌ها را کاهش می‌دهند. در این میان، محافظه‌کاری به عنوان سازوکار قراردادی مؤثر، از طریق به تأخیر انداختن شناخت سود و دارایی و شناخت به‌موقع زیان و بدهی، رفتار جانب‌دارانه مدیر را خنثی می‌کند (چی و گوپتا<sup>۴</sup>، ۲۰۰۹)، نشان دادند محافظه‌کاری می‌تواند انحراف‌های فرصت‌طلبانه را در حسابداری با از بین بردن انگیزه‌های درون‌سازمانی شرکت برای مدیریت کردن سود، کاهش دهد. این در حالی است که منتقدان بر این باورند که نظارت‌های دقیق‌تر، موجب ناکارایی حاکمیت شرکتی می‌شود، به نظر هرمالین و ویسباچ<sup>۵</sup> (۲۰۱۲) نظارت افزایش یافته می‌تواند مدیریت را با نیت توانمندتر نشان دادن آن، به سوی فعالیت‌های کاهنده ارزش سوق دهد.

همچنین هدف اولیه گزارش‌های مالی حل مشکل عدم تقارن اطلاعات است. در واقع گزارش‌های مالی وسیله‌ای را برای مدیران فراهم می‌کند تا اطلاعات حاصل از عملکرد شرکت را به استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی انتقال دهند. مدیران نیز همواره مسئولیت انتخاب و به‌کارگیری برآوردها و قضاوت‌های اساسی به کارگرفته شده را برعهده دارند. از این رو، مدیریت مسئول اصلی کیفیت سودمی باشد. از آنجاکه منافع مدیران و مالکان الزاماً همسو نمی‌باشد، لذا مدیران می‌توانند با اتخاذ روش‌ها و برآوردهای حسابداری سود موردنظر خود را گزارش کنند. یکی از راه‌های جلوگیری از این اعمال نظر مدیر و کاهش هزینه‌های نمایندگی، بهبود گزارشگری مالی شرکت‌هاست. اهمیت هیئت‌مدیره به عنوان یکی از مکانیزم‌های داخلی مالکیت شرکتی تا آنجاست که این موضوع در بسیاری از قوانین حاکمیت شرکتی از جمله قانون سربینز اکسلی، گزارش کدبری، و گزارش‌های هیگز واسمیت، در بریتانیا، گزارش کمیته دی در کانادا، و گزارش کاردل در بلژیک، و غیره موردتوجه قرار گرفته است و رهنمودهایی برای اثربخشی آن معرفی گردیده است بخش عمده این سازوکارها بر این موضوع تأکید دارد که داشتن ویژگی‌های خاص توسط هیئت‌مدیره، رفتار فرصت‌طلبانه و سودجویانه مدیران را محدودتر می‌کند. بنابراین کیفیت و قابلیت اتکای گزارش‌گری مالی (بخصوص سودهای حسابداری) بهبود خواهد یافت، در نتیجه موجبات اعتماد بیشتر سرمایه‌گذاران به بازار سرمایه فراهم می‌شود، پرگولا<sup>۶</sup> (۲۰۰۶) ترکیب هیئت‌مدیره به عنوان ابزاری کنترلی در شرکت، تعیین‌کننده قدرت هیئت‌مدیره است. بنابراین ترکیب هیئت‌مدیره، عامل مهمی در توضیح توانائی اعضاء برای انجام وظایف و کمک به عملکرد شرکت می‌باشد. از طرف دیگر سود یکی از مهم‌ترین منابع برای ارزیابی عملکرد واحد اقتصادی و شاخصی مناسب برای تصمیمات سرمایه‌گذاران به حساب می‌آید.

<sup>1</sup> McNichol & Stubben

<sup>2</sup> García Lara

<sup>3</sup> Watts

<sup>4</sup> Chi & Gupta

<sup>5</sup> Hermalin & Weisbach

<sup>6</sup> Pergola

بنابراین سودها حاوی اطلاعات مهمی برای استفاده‌کنندگان داخلی و خارجی هستند به‌وسیله مدیران مدیریت می‌شوند تا به سرمایه‌گذاران خارجی آگاهی دهند که عملکرد شرکت مطلوب است (موسوی شیری و همکاران، ۱۳۹۵).

بنابراین چون سودها حاوی اطلاعات مهمی برای استفاده‌کنندگان داخلی و خارجی هستند به‌وسیله مدیران مدیریت می‌شوند. مدیران صرفاً با قصد گزارشگری منصفانه، اقدام به قضاوت‌ها و تصمیم‌گیری‌های حسابداری می‌کنند، هیئت‌مدیره شرکت نیز به عنوان نهاد هدایت‌کننده‌ای که نقش مراقبت و نظارت بر کار مدیران اجرایی را به‌منظور حفظ منافع مالکیتی سهامداران بر عهده دارد، اهمیت زیادی دارد و اثربخشی هیئت‌مدیره می‌تواند به ترکیب هیأت مدیره نیز بستگی داشته باشد. امروزه یکی از مهم‌ترین علل اثربخشی هیئت‌مدیره‌ها را باید در ترکیب آنان و ویژگی‌های متناسب به آن شامل اندازه، استقلال اعضا، تعداد عضویت اعضا در سایر تیم‌ها، ساختار جنسیتی ترکیب هیئت‌مدیره، متوسط سنی ترکیب و مواردی از این قبیل جستجو نمود (فروغی و علی‌دادی، ۱۳۹۶).

تئوری نمایندگی فرض می‌کند که کارفرما و عامل دارای اهداف متفاوتی از یکدیگر می‌باشند، هر دو دارای درجه ریسک‌گریزی متفاوت می‌باشند و عامل در صورت یافتن فرصت سعی می‌کند که زیر کار شانه خالی کند. به عبارتی دیگر، عامل کارگریز می‌باشد و عامل و کارفرما هر یک به دنبال حداکثر نمودن منافع شخصی خود می‌باشند، چندین راه‌حل برای برطرف کردن نبود تقارن از اطلاعات پیشنهاد شده است و نخستین راه بستن قراردادهای بهینه میان مدیریت و سهامدار است به شکلی که منجر به ایجاد انگیزه برای افشای کامل اطلاعات می‌گردد. بستن چنین قراردادهایی منجر به هم سو شدن انگیزه مدیریت و سهامدار شده و باعث می‌شود مدیریت خود را ملزم به افشای اطلاعات بداند که سهامداران بتوانند با استفاده از آن‌ها بر رعایت مفاد قرارداد از جانب وی نظارت کنند و در مورد اینکه آیا مدیریت توانسته است منابع سازمان را در راستای منافع مالکان به کار ببندد یا خیر، قضاوت کنند و راه‌حل دوم، تدوین مقرراتی را به افشای کامل اطلاعات ملزم کند. بنابراین، با توجه به اینکه مدیر یا مدیران شرکت به عنوان عامل و سهامداران شرکت به عنوان کارفرما محسوب می‌شوند، به نظر می‌رسد به‌منظور کاهش مشکلات تئوری نمایندگی مانند نبود تقارن اطلاعات، مدیران شرکت‌ها باید سود شرکت را با دقت و بدون تعصب پیش‌بینی نموده و در اختیار سهامداران قرار دهند، در صورت نبود پیش‌بینی وضعیت آتی شرکت ممکن است افراد خبره در این کار مثل تحلیل‌گران مالی و واسطه‌گری‌های اطلاعاتی، وضعیت آتی شرکت را پیش‌بینی نموده و از این طریق سهامداران شرکت متضرر گردند. همچنین ممکن است مدیریت شرکت نیز به خاطر داشتن اطلاعات محرمانه به هزینه سهامدار منفعت خود را افزایش دهد. بنابراین پیش‌بینی سود توسط مدیریت می‌تواند باعث کاهش هزینه سرمایه و مشکلات تئوری نمایندگی گردد، زمانی که افشای اطلاعات ناکافی باشد، سرمایه‌گذاران در پیش‌بینی بازده سرمایه‌گذاری خود متحمل ریسک می‌شوند، در صورتی که آنان نتوانند این ریسک را در سایر سرمایه‌گذاری‌ها سرشکن کنند، آنگاه سرمایه‌گذاری برای تحمل این ریسک، بازده بالاتری تقاضا می‌کنند.

علاوه بر این گروه راهبری شرکت یکی از بازیگران اصلی فعالیت شرکت‌ها هستند که بخش بالایی از عملیات و سودآوری شرکت در نتیجه تصمیم‌گیری و دیدگاه آنان می‌باشد، علاوه بر این بر اساس فرضیه نمایندگی، اقدامات این افراد از اهداف و منافع مورد انتظار آن‌ها تأثیر پذیرفته و می‌تواند در نتیجه فعالیت شرکت تأثیر بگذارد، به نحوی که یکی از این فعالیت‌ها و اهداف مورد انتظار در بازار بورس پیگیری شده و بر سطح خرید و فروش سهام و قیمت آن تأثیر می‌گذارد، چراکه این افراد از جمله اشخاصی تلقی می‌شوند که دارای بالاترین سطح از اطلاعات شرکت بوده و با رساندن اخبار بر مبنای دیدگاه‌های خود منجر به تغییر میزان معاملات و همچنین قیمت سهام می‌گردند، بنابراین این پژوهش با در نظر گرفتن نظام حاکمیت شرکتی به‌عنوان یکی از اشکال حاکمیت شرکتی و تأثیر آن بر مدیریت سود و دست‌کاری آن درصدد ارائه اطلاعات تحلیل‌شده به ذینفعان در این زمینه می‌باشد.

با توجه به توضیحات فوق، این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا بین ویژگی های تیم ارشد مدیریت و مدیریت سود تعهدی ارتباط معنی داری وجود دارد؟

### پیشینه پژوهش

اساساً اعتبار هیئت مدیره تحت تأثیر ارزیابی بازار، از توانایی او است. همه افراد، مدیران توانمند را می ستایند و مدیران توانمند بر نهادهای خود و محیط های خارجی نفوذ و تسلط دارند. آن ها منابع قابل توجهی - اعم از مالی و غیرمالی - در اختیار دارند و این منابع را برای دستیابی به اهدافشان هدایت می کنند. علاوه بر این آن ها به طور قابل ملاحظه ای در پی جلب توجه گزینش گران (رأی دهندگان) داخلی و خارجی هستند و برای تقویت و گسترش تأثیر آن ها و ایجاد نتیجه و بازده با آن ها، از نفوذ خود استفاده می کنند. نفوذ مدیران موجب ایجاد اعتبار و شهرت آنان در بین سهامداران می شود. یک نظام حاکمیت شرکتی باید بکوشد تا سهامداران را از رفتار مغرضانه و مبتنی بر نفع شخصی مدیران، مصون بدارد. وجود یک هیئت مدیره توانا می تواند باعث ایجاد ثبات، باروری و کارآمدی سازمان شود و اعتماد سهامداران را جلب نماید. توانایی و اعتبار هیئت مدیره، انرژی اساسی و بنیادی برای راه اندازی و پیگیری فرآیند عملی کردن یک خواسته و هدف است؛ خصوصیتی که بدون آن مدیران قادر به اداره شرکت نخواهند بود. اعتبار در شرکت ها اغلب در نتیجه کار کردن با افراد و به واسطه آنان به دست می آید. هیئت مدیره های معتبر بیشتر قادر خواهند بود که تصمیماتشان را عملی کنند، از این رو زمانی که تصمیمات خوبی اتخاذ می کنند، تأثیر و نتیجه مثبتی می گذارند و تصمیمات بد و نامناسب آن ها عواقبی برای شرکت به همراه دارد. پژوهش ها همچنین تصدیق می کنند که بیشتر احتمال دارد که مدیران توانمند و مشهور اهداف و مقاصدشان را پیگیری کنند و این گونه تأثیر مثبتی در عملکرد و کارایی شرکت ها داشته باشند. این مدیران همچنین شبکه های ارتباطی فردی و حرفه ای قدرتمندی را گسترش می دهند که می توانند اطلاعات مهم بازار و قراردادهای سودمندی را در دسترس شان قرار دهند. فینکل ستین<sup>۱</sup> (۱۹۹۲) بیان می کند، دانش بالا، تجربه یا دسترسی به اطلاعات محرمانه درون یک شرکت و اطلاعات مربوط به محیط خارج از شرکت منتج به قدرت و اعتبار هیئت مدیره می شود. نیروی تخصص، یک مدیر اجرایی را در موقعیتی قرار می دهد که بتواند مسایل مربوط به بی ثباتی و عدم قطعیت را رفع کند و به موجب آن بر انتخاب های شرکت اثر بگذارد. دانش تخصصی، از طریق تجربه، تحصیلات و ارتباطات شبکه ای در زمینه های مرتبط حاصل می شود. نیروی متخصص در مدیران اغلب منحصر به یک زمینه یا یک صنعت خاص است. نفوذ و اعتبار از احساس و تلقی مثبتی که دیگران، بر مبنای حسن شهرت هیئت مدیره دارند، حاصل می شود. اعتبار ممکن است از سابقه تحصیلی، وابستگی به نهادها یا انجمن ها، روابط دولتی، روابط شخصی با افراد برجسته یا موفقیت های فوق العاده منتج شود. با این حال، شناسایی عوامل تجربی اعتبار هیئت مدیره به چالش گذاشته می شود، زیرا ارزیابی اعتبار هیئت مدیره چند بعدی است و شامل شایستگی در کار، توانایی، درستی و... هستند و ویژگی هایی هستند که به صورت کمی قابل بیان هستند (چان<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۳).

در علم اقتصاد با فرض منطقی بودن رفتار افراد فرض می شود همه افراد به دنبال حداکثرسازی ثروت خود می باشند؛ پس مدیران نیز از این قاعده مستثنی نیستند. حال مدیران با توجه به آزادی عمل خود در استفاده از رویه های حسابداری، خواهان آگاهی از چگونگی تأثیر عوامل مذکور از جمله رویه های حسابداری بر ثروت خود خواهند بود تا با به کارگیری آن ها در جهت منافع خود، ثروت خود را تا حد ممکن افزایش دهند. افزایش ثروت مدیران می تواند همراه با کاهش ثروت سایر گروه ها از جمله سهامداران باشد (خانی و همکاران، ۱۳۸۲). تفکیک مالکیت از مدیریت در شرکت های سهامی، این

<sup>1</sup> Finkel Stenin

<sup>2</sup> Chan

امکان بالقوه را برای مدیران به وجود آورده است تا حداقل بخشی از ثروت گروه‌های درون‌سازمانی را به سمت خود منتقل کنند. زیرا اولاً مدیران به اطلاعاتی دسترسی دارند که سایر افراد حداقل به بخشی از آن دسترسی نخواهند داشت و ثانیاً به دلیل تهیه و ارسال بخشی از اطلاعات از جمله اطلاعات مالی توسط مدیران، این امکان برای آن‌ها به وجود آمده تا بتوانند در جهت منافع خود اطلاعات مذکور را تغییر دهند. یکی از عواملی که سبب تشدید انگیزه‌های مدیریت سود می‌شود، تغییر مدیریت (مدیران ارشد) شرکت‌ها است که موجب هویدا شدن این پدیده در دوره‌های تغییر و پیرامون آن می‌شود. این موضوع بیشتر توسط محققان در خارج از ایران مورد پژوهش قرار گرفته است (اسدی و همکاران، ۱۳۹۰). که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

پنیوس<sup>۱</sup> (۲۰۱۴) در پژوهشی به بررسی اثر نظام راهبردی شرکتی بر تصمیمات مدیریت و عملکرد مالی شرکت پرداخت او دریافت، هر چه قوانین نظام راهبردی شرکتی قوی تر باشد، باعث کاهش مشکلات ناشی از هزینه‌های نمایندگی و بهبود تصمیمات مدیریتی و عملکرد شرکت‌ها و کاهش مدیریت سود می‌شود. کاظمیان و موهده سانوسی (۲۰۱۵) در مقاله‌ای به بررسی مطالعات صورت گرفته در کشورهای مختلف در زمینه تأثیر مالکیت نهادی بر مدیریت سود پرداختند. نتیجه این بررسی نشان می‌دهد با اینکه حجم نمونه و کشور در هر یک از مطالعات، مختلف بود؛ اما یافته‌های همه آن‌ها تقریباً یکسان بوده است. تمام تحقیقات رابطه معناداری بین ساختار مالکیت و مدیریت سود حاصله پیدا کردند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که بدون در نظر گرفتن شرایط زیست محیطی، مدیریت سود تحت تأثیر ساختار مالکیت شرکت قرار می‌گیرد. باو و لیئولن (۲۰۱۷) در مطالعه‌ای به بررسی رابطه بین ساختار مالکیت و مدیریت سود در بازارهای نوظهور پرداختند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که کنترل مالکیت به‌طور مستقیم با مدیریت سود ارتباط دارد. سطح حمایت از سهامداران اقلیت در یک کشور، این رابطه مثبت را تضعیف می‌کند. همچنین نتایج نشان می‌دهد کیفیت نظارتی، رابطه منفی بین مالکیت نهادی و مدیریت سود را تقویت می‌کند. فنگی و همکاران (۲۰۱۷) در پژوهشی به بررسی ارتباط هیئت‌مدیره، مدیریت سود و دست‌کاری سود با استفاده از قانون بنفورد پرداختند، این پژوهش با استفاده از داده ۱۶۲۴ شرکت تایوانی طی سال‌های ۲۰۰۶ الی ۲۰۱۵ به انجام رسیده است، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که شرکت‌های دارای مدیریت دوگانه، دست‌کاری سود بیشتری انجام می‌دهند، علاوه بر این نتایج برای مدیریت سود نیز به همین صورت می‌باشد.

با توجه به این مطالب فرضیه‌های تحقیق به شرح زیر تبیین می‌شوند:

فرضیه اصلی: دانش تیم ارشد مدیریت با مدیریت سود بر مبنای اقلام تعهدی رابطه دارد.

فرضیه فرعی اول: سطح تحصیلات تیم ارشد مدیریت با مدیریت سود بر مبنای اقلام تعهدی رابطه دارد.

فرضیه فرعی دوم: تخصص حسابداری تیم ارشد مدیریت با مدیریت سود بر مبنای اقلام تعهدی رابطه دارد.

فرضیه اصلی دوم: سابقه کار تیم ارشد مدیریت با مدیریت سود بر مبنای اقلام تعهدی رابطه دارد.

### روش‌شناسی پژوهش

برای آزمون فرضیه‌های تحقیق از مدل زیر استفاده شد:

$$EM_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 ABORD_{i,t} + \beta_2 PBORD_{i,t} + \beta_3 TBORD_{i,t} + \beta_4 SIZE_{i,t} + \beta_5 Leverage_{i,t} + \beta_6 ROA_{i,t} + \beta_7 SG_{i,t} + \varepsilon$$

که در مدل فوق:

<sup>1</sup> Panayiois

مدیریت سود تعهدی (EM): در این پژوهش از مدل جونز تعدیل شده استفاده شده است. دیچو و همکاران (۱۹۹۵) با ارائه الگویی که از آن پس "الگوی تعدیل شده جونز"<sup>۱</sup> نام گرفت این الگو را با الگوهای جونز، هیللی و دی آنجلو و نیز الگوی صنعت مورد مقایسه قرار دادند و به این نتیجه رسیدند که الگوی تعدیل شده جونز از قدرت بیشتری برای کشف مدیریت سود در واحدهای تجاری برخوردار است. کوتاری و همکاران (۲۰۰۵) الگوی "تعدیل شده جونز با شاخص عملکرد" را ارائه دادند. الگوی مزبور با الگوی تعدیل شده جونز توسط انگ (۲۰۰۹) مورد مقایسه قرار گرفته بود که هر دو الگو نتایج یکسانی را ارائه کرده بودند. بنابراین در این پژوهش از الگوی تعدیل شده جونز برای بررسی مدیریت سود استفاده شده است. در الگوی یادشده در اولین قدم ارتباط مجموع اقلام تعهدی برای یک دوره زمانی مشخص که به دوره رویداد معروف است با متغیرهای فروش، ناخالص اموال و ماشین آلات و تجهیزات به شرح زیر برآورد می‌شود:

$$\frac{TA_{it}}{A_{i(t01)}} = \alpha_1 \left( \frac{1}{A_{i(t01)}} \right) + \alpha_2 \left( \frac{\Gamma REV_{it}}{A_{i(t01)}} \right) + \alpha_3 \left( \frac{PPE_{it}}{A_{i(t01)}} \right) + \varepsilon_{it} \quad (1)$$

در این رابطه  $TA_{it}$  معرف مجموع اقلام تعهدی است که برابر است با سود خالص قبل از اقلام غیر عادی و متوقف شده منهای خالص جریان وجوه نقد عملیاتی.

همچنین،  $A_{i(t-1)}$  مجموع دارایی‌های شرکت در سال قبل،  $\Delta REV_{it}$  تفاوت فروش سال جاری نسبت به سال قبل و  $PPE_{it}$  اموال، ماشین آلات و تجهیزات ناخالص و  $\varepsilon_{it}$  خطای برآورد  $\alpha_1$  و  $\alpha_2$  و  $\alpha_3$  پارامترهای خاص شرکت است. پس از تخمین پارامترهای الگوی شماره (۱)، اقلام تعهدی غیراختیاری (NDA) برای دوره رویداد در سال های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ به شرح زیر برای "دوره برآورد" محاسبه می‌گردند.

$$NDA_{it} = \alpha_1 \left( \frac{1}{A_{i(t01)}} \right) + \alpha_2 \left( \frac{\Gamma REV_{it} - \Gamma REC_{it}}{A_{i(t01)}} \right) + \alpha_3 \left( \frac{PPE_{it}}{A_{i(t01)}} \right) \quad (2)$$

در مدل فوق  $\Delta REC_{it}$  معرف تغییر در خالص حساب‌های دریافتی سال جاری نسبت به سال قبل است.

در مرحله آخر اقلام تعهدی اختیاری ( $DA_{it}$ ) به شرح زیر محاسبه می‌شود:

$$DA_{it} = \frac{TA_{it}}{A_{i(t01)}} - NDA_{it} \quad (3)$$

متغیرهای مستقل

(ABORD) سطح تحصیلات تیم ارشد مدیریت

به ازای هر یک از اعضا هیات مدیره که تحصیلات کارشناسی ارشد و بالاتر داشته باشد، یک و در غیر این صورت صفر و در نهایت نمره بدست آمده تقسیم بر تعداد اعضا هیات مدیره می‌شود.

(PBORD) تخصص حسابداری تیم ارشد مدیریت

به ازای هر یک از اعضا هیات مدیره که تحصیلات حسابداری یا مدیریت مالی داشته باشد، یک و در غیر این صورت صفر و در نهایت نمره بدست آمده تقسیم بر تعداد اعضا هیات مدیره می‌شود.

(TBORD) سابقه کار تیم ارشد مدیریت

<sup>2</sup> Adjusted Jones Model

به ازای هر یک از اعضا هیات مدیره که سابقه بیش از دو سال داشته باشد، یک و در غیر این صورت صفر و در نهایت نمره بدست آمده تقسیم بر تعداد اعضا هیات مدیره می شود.

#### متغیرهای کنترلی

اندازه شرکت (Size): لگاریتم طبیعی جمع دارایی‌ها در پایان دوره مالی یا سال مالی.  
 اهرم مالی (Leverage): برابر با نسبت کل بدهی‌ها به جمع کل حقوق صاحبان سهام در پایان سال.  
 سودآوری (ROA): از طریق نسبت بازده دارایی‌ها (نسبت سود خالص به متوسط کل دارایی‌ها) به دست می‌آید.  
 رشد (SG): برابر است با تفاوت فروش سال جاری نسبت به سال قبل تقسیم بر فروش سال قبل.

#### یافته‌های پژوهش

پس از انجام آزمون‌های آماری لازم، به منظور تعیین به کارگیری داده‌ها و اطمینان از صحت الگوی برازش شده، نتایج نهایی حاصل از تخمین مدل پژوهش در ادامه ارائه می‌گردد.

بر اساس نتایج آزمون F لیمر، مدل پژوهش بر اساس رویکرد داده‌های تابلویی با اثرات تصادفی تخمین زده شد. نتایج حاصل از تخمین این مدل در جدول (۱) ارائه شده است. مقدار F رگرسیون که نشان از توان توضیح دهنده مدل‌ها است، برای این مدل احتمال آماره کمتر از ۰/۰۱ است، که می‌توان گفت در سطح اطمینان ۹۹ درصد این مدل معنادار بوده و دارای اعتبار است. براساس همین نتایج ملاحظه مقدار آماره دوربین واتسون (برابر با ۲/۰۷) نیز مؤید این مطلب است که بین اجزاء اخلاص خود همبستگی وجود ندارد، زیرا این مقدار در فاصله ۱/۵ و ۲/۵ قرار دارد. همچنین ضریب تعیین برای مدل برابر با ۰/۶۵ است که نشان می‌دهد ۶۵ درصد تغییرات متغیر وابسته از طریق مدل‌های رگرسیون توضیح داده می‌شود.

جدول (۱): نتایج مربوط به تخمین مدل پژوهش

نام متغیر	نماد متغیر	ضریب برآورد شده	آماره t	سطح معناداری
سطح تحصیلات	ABORD	۰,۰۱۸۴۰۴	۰,۴۶۳۶۹۲	۰,۴۵۳۹
تخصص	PBORD	۰,۰۰۸۶۸۶	۲,۴۹۰۷۳۲	۰,۰۲۳۷
سابقه	TBORD	۰,۰۰۳۵۶۹	۳,۲۶۶۱۲۸	۰,۰۰۰۲
اندازه شرکت	SIZE	۰,۰۴۴۷۰۵	۵,۱۸۱۴۳۹	۰,۰۰۰۰
اهرم مالی	LEVERAGE	-۰,۰۰۲۶۹۳	-۰,۱۱۹۶۰۸	۰,۹۰۴۸
سودآوری	ROA	۰,۵۵۳۰۰۷	۱۶,۷۱۶۲۷	۰,۰۰۰۰
رشد فروش	SG	۰,۰۳۶۴۹۵	۵,۶۰۴۰۵۷	۰,۰۰۰۰
عرض از مبدا	C	-۰,۶۷۷۲۶۳	-۵,۳۲۸۱۵۲	۰,۰۰۰۰
آماره F	۹/۲۲	معناداری آماره F	۰/۰۰۰۰	
آزمون دوربین واتسون	۲/۰۷	ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۶۵	

منبع: یافته‌های پژوهش

فرضیه اول پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا در شرکت‌هایی که دارای هیئت‌مدیره با تحصیلات بالایی هستند، نسبت به دیگر شرکت‌ها، مدیریت سود بیشتر انجام می‌دهند یا خیر؟ برای بررسی فرضیه اول پژوهش هدف عدم

تأثیر معنی دار هیئت‌مدیره با تحصیلات بالا بر مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران به عنوان فرضیه صفر انتخاب و عکس فرضیه صفر به عنوان فرضیه مقابل در نظر گرفته شد، به نحوی که برای تأیید فرضیه باید رابطه به صورت مثبت و معنی دار باشد. همان طور که در جدول (۱) مشاهده می‌شود، مقدار سطح معناداری محاسبه‌شده برای متغیر تحصیلات هیئت‌مدیره موظف برابر  $0/453$  می‌باشد که نشان می‌دهد عدم رابطه این دو متغیر در سطح اطمینان ۹۵ درصد به صورت معنادار می‌باشد و براساس این نتایج، فرضیه اول پژوهش رد می‌شود. در مورد فرضیه دوم و سوم که به بررسی رابطه بین تخصص و سابقه هیات مدیره مدیریت سود می‌پردازد، نتایج نشان می‌دهد که هرچه تخصص و سابقه اعضای هیات مدیره بیشتر باشد احتمال مدیریت سود بر مبنای ارقام تعهدی بیشتر می‌شود و در نتیجه فرضیه دوم و سوم پژوهش تأیید می‌شود.

### بحث و نتیجه‌گیری

هدف از آزمون فرضیه اول پژوهش این بود که تأثیر هیئت‌مدیره با تحصیلات بالا بر مدیریت سود مورد بررسی قرار دهد. بر مبنای نتایج به دست آمده فرضیه اول پژوهش رد شده و می‌توان گفت که در شرکت‌هایی که دارای هیئت‌مدیره با تحصیلات بالایی هستند، نسبت به دیگر شرکت‌ها، مدیریت سود بیشتر انجام نمی‌دهند، این نتایج حاکی از آن است که شرکت‌هایی که دارای اعضای از هیئت‌مدیره هستند که تحصیلات بیشتری دارند، اقدام به مدیریت سود بیشتری نمی‌نمایند، بنابراین تحصیلات اعضای هیئت‌مدیره به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر مدیریت سود تلقی نمی‌شود، به عبارت دیگر در شرکت‌های دارای اعضای هیئت‌مدیره بیشتر، اعضای هیئت‌مدیره در هنگام انتشار صورت‌های مالی و قبل از آن، اقدام به مدیریت سود واقعی و مدیریت سود تعهدی نیز نمی‌نمایند و با اتخاذ راهکارهای از پیش تعیین شده، سود را بر حسب انتظارات خود تغییر نمی‌دهند، بنابراین در این نوع شرکت‌ها، ارقام تعهدی اختیاری در سطح بالایی قرار نداشته و لذا سودی که منتشر می‌شود، قابلیت تغییر بر حسب دیدگاه مدیریت را دارا نمی‌باشد. طبق بررسی‌های به عمل آمده مشخص گردید که نتایج این فرضیه با نتایج پژوهش سیه<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۱۸) همخوانی ندارد.

هدف از آزمون فرضیه دوم و سوم پژوهش این بود که تأثیر تخصص و سابقه هیئت‌مدیره بر مدیریت سود مورد بررسی قرار دهد. بر مبنای نتایج به دست آمده فرضیه دوم و سوم پژوهش تأیید شده و می‌توان گفت که در شرکت‌هایی که دارای هیئت‌مدیره با تخصص و سابقه بالایی هستند، نسبت به دیگر شرکت‌ها، مدیریت سود بیشتر انجام می‌دهند، این نتایج حاکی از آن است که شرکت‌هایی که دارای اعضای از هیئت‌مدیره هستند که سود منتشر شده از لحاظ دست‌کاری آن، با دیگر شرکت‌ها تفاوت دارد، به عبارت دیگر در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس، سودی که از طریق گزارش‌های مالی منتشر می‌شود دارای مبلغ دست‌کاری بودن و به نوعی سود واهی می‌باشد، از طرف دیگر نتایج فرضیه دوم و سوم نشان داد که مدیریت سود از طریق ارقام تعهدی در شرکت‌های دارای اعضای با تخصص و سابقه بالاتر، بیشتر صورت می‌گیرد، بنابراین می‌توان گفت مدیریت سود به معنای وجود تقلب و سود واهی در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس وجود داشته و اگر سود براساس دیدگاه مدیریت تغییر یافته باشد، از طریق ارقام تعهدی اختیاری صورت گرفته است. طبق بررسی‌های به عمل آمده مشخص گردید که نتایج این فرضیه با نتایج پژوهش سیه و همکاران (۲۰۱۸) همخوانی دارد.

<sup>1</sup> Hsieh



### منابع

- ✓ اسدی، غلامحسین، منتی منجق تپه، وحید، (۱۳۹۰)، بررسی تأثیر تغییر مدیریت بر مدیریت سود، چشم انداز مدیریت مالی و حسابداری، شماره ۱، صص ۹۷-۱۱۴.
- ✓ خانی، عبدالله، (۱۳۸۲)، مدیریت سود و پاداش مدیران: مطالعه‌ای جهت، شفاف‌سازی اطلاعات مالی، رساله دکتری دانشکده حسابداری و مدیریت، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ✓ فروغی، داریوش، علیدادی شمس آباد، جمال، (۱۳۹۶)، تأثیر هیئت مدیره مشترک بر افشای اختیاری اطلاعات و کیفیت سود، دوره ۹، شماره ۳۴، صص ۶۱-۸۴.
- ✓ موسوی شیری، سید محمود، پیشوا، فاطمه، (۱۳۹۵)، ارزیابی مدیریت سود در سطوح مختلف محافظه کاری و سرمایه‌گذاران نهادی با استفاده از قانون بنفورد، بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، دوره ۲۳، شماره ۲، صص ۲۱۳-۲۳۴.
- ✓ Chan, K., Saggi, R., Milbourn, H., & Hayman, M. (2013). Management of medication in patients with Parkinson's disease who are nil-by-mouth. *British Journal of Hospital Medicine*, 74(Sup8), C120-C123.
- ✓ Chi, J., and M. Gupta. (2009). Overvaluation and Earnings Management. *Journal of Banking and Finance*,. 33(9),.1652-1663.
- ✓ Hsieh, Y. T., Chen, T. K., Tseng, Y. J., & Lin, R. C. (2018). Top management team characteristics and accrual-based earnings management. *The International Journal of Accounting*, 53(4), 314-334.
- ✓ Lara, J. M. G., Osma, B. G., & Penalva, F. (2012). Accounting conservatism and the limits to earnings management.
- ✓ McNichols, M. F., & Stubben, S. R. (2008). Does earnings management affect firms' investment decisions?. *The accounting review*, 83(6), 1571-1603.
- ✓ Panayiois, C. (2014). Andreou Christodoulos Louca. Photis M. Panayies Corporate Governance. *Financial Management Decisions and Firm Performance from the Maritime". Industry Transportations Research Part E*, 63: 59-78 .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی